

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۲

دهکی قزوینی؛ مقلدی هنرمند و نوجویی پیشگام

(ص ۳۲۷-۳۴۸)

روح‌الله هادی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، آیدین اریلماز<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۷

#### چکیده

درویش محمد دهکی از اهالی دهک قزوین، شاعر صوفی مسلک قرن نهم هجری و معاصر جامی و امیرعلیشیر نوایی است. تخلص وی دهکی یا درویش است. از زندگی او اطلاعات دقیقی در دست نیست. نشان مقبره او را در قزوین و نزدیک به شاهزاده حسین داده اند. دیوان باقی مانده از او شامل ۱۵ مخمس، یک مستزاد و نزدیک به ۱۲۳۶ غزل است. از دیوان وی دو نسخه باقی مانده است: نخست نسخه موجود در دانشگاه استانبول که تاریخ کتابت آن ۸۹۶ ه.ق. است و دیگری نسخه کتابخانه ملی روسیه که احتمالاً در قرن یازدهم کتابت شده است. نوشتار حاضر بیانگر نکاتی است که در خلال تصحیح این دیوان حاصل شده است. برای تصحیح دیوان درویش دهکی نسخه استانبول اساس قرار گرفته و با نسخه مسکو مقایسه شده است. شعر دهکی سرشار از لحظات ناب شاعرانه است که با اذعان به تقلید و توجه به شاعران دیگری چون سعدی، سلمان، حافظ، جامی و ... توانسته است بیت‌های تحسین برانگیزی بسراید و با توجه به زبان عامه و استفاده از تکیه کلامها و دقت در جزئیات و کاربرد آرایه‌ها طلیعه‌ای برای سبک هندی باشد.

**کلمات کلیدی:** درویش، دهکی، جامی، قزوین، شعر قرن نهم

<sup>۱</sup>- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران (rhadi@ut.ac.ir)  
<sup>۲</sup>- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران (igdir@icloud.com)

## ۱- مقدمه

مولانا درویش محمد، عزیزالله یا عزیزالدین دهکی از جمله شاعرانی است که از طبقه عامه مردم به شعر و شاعری روی آورد. وی از راه جولاهگی و خشتمالی و باغداری کسب معاش میکرد و در کنار آنها به شاعری نیز میپرداخت. شعر او آینه تمام‌نمای شعر قرون نه و ده است. استفاده از اصطلاحات و زندگی روزمره مردم برای مضمون پردازی، رگه‌هایی از وقوع سربایی، توجه به ضرب‌المثلها و ... همه ویژگیهایی هستند که در شعر آن دوران و شعر درویش نمود دارند. نگارندگان کوشیده‌اند تا نخست با نگاه تاریخی اطلاعات موجود در باره دهکی را بیان کنند آنگاه با استفاده از دیوان شعر وی که آن را بر اساس دو نسخه تصحیح کرده‌اند، نشان دهند که او شاعری تواناست و با آنکه زندگی اش از راه کشاورزی و کارگری میگذرد، شاعری آگاه به ادب گذشته و نکته‌سنج و نکته‌گوی است. او در عین تقلید از شعر پیشینیان که نشانه‌های آن در شعرش پیداست، از نخستین کسانی است که نشانه‌های سبک هندی را میتوان در شعر وی بازجست و او را از پیشگامان این سبک برشمرد.

## ۲- پیشینه پژوهش

آنچه معاصران در باره درویش دهکی آورده‌اند بسیار مختصر است که آن نیز برگرفته از تذکره هاست. این گزارشها چنین است: کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری: ۴۴۰)؛ الذریعه (الذریعه الی تصانیف الشیعه: ۳۲۳)؛ فرهنگ سخنوران (فرهنگ سخنوران: ۳۳۷).

تنها تحقیق مستقلی که در روزگار ما به درویش دهکی اختصاص یافته، مقاله‌ای است که در نامه پرسی چاپ شده است. در این مقاله مؤلف از برخی از منابع، اطلاعاتی درباره درویش به دست داده و مختصری به سبک شاعری او پرداخته است. او همچنین نسخه استانبول را به عنوان تنها نسخه باقی مانده از اشعار درویش دهکی معرفی کرده است. (درویش دهکی شاعر گمنام ایرانی: ۹۹). آنچه تذکره نویسان درباره دهکی آورده‌اند از قرن نهم آغاز میشود. مطالب این تذکره‌ها به ترتیب تاریخی از قرن نهم تا دوازدهم چنین است. ما در این گزارش از نکات تکراری چشم پوشیده‌ایم:

(۱) **مجالس النفاثس**: شرحی که در مجالس النفاثس از احوال درویش دهکی ارائه شده است در دو جای کتاب دیده میشود، نخست در ذیل شماره ۳۵۵ چنین می‌آید:

«درویش دهکی از ولایت قزوین است و به صنعت خشت مالی منسوب. مردی است ابدال‌وش و همیشه دیوان خود را بر میان بسته دارد، اگر به بیت یا معنی احتیاج افتد فی الحال دیوان بیرون آورده، مینماید فی الواقع تا فقیر به شعر و شاعری اشتغال مینمایم از جانب عراق بهتر از ابیات او نظمی نیامده. از اوست این مطلع:

پشت بر دیوار در روی تو حیران مانده ام      بر مثال صورت دیوار بی جان مانده ام»  
(تذکره مجالس النفاثس: ۶۶)

روایت دوم که از زبان محمد شاه قزوینی یکی از مترجمان مجالس النفاثس نقل شده چنین است: «و همشهری مترجم دردمندست و این فقیر مستمند بسیار با او صحبت داشته و شعر از او شنیده است درویش پیری بود بی خویش و هیچ خویشتن داری و تن پرستی در او نبود و از قید تعلقات دنیوی رسته و دل به چیزی از آن نبسته و کار او جولاهی بود و کرباس خوب میبافت و چون مشتری میافت به بهای ارزان میفروخت و چشم حرص به بهای گران نمیدوخت و به اندک سودی قانع میگشت و به هرزه از پی دنیای دنی نمیگشت و باغی چند داشت و از بهای انگور که حاصل باغات او بود معیشت اهل و عیال مینمود و لقمه حرام و طعام پادشاهان نمیخورد و از جهت تحصیل حطام دنیا رنج بیهوده اصلا نمیبرد و ... این بیت نیز ازوست و بسی نیکوست:

به غیر ناقه لیلی که میکند خاری      دگر که را غمی از رهگذار مجنونست  
( دهکی: ۸۹ )

و سلطان یعقوب خان علیه الرحمه والغفران درویش را به مجلس عالی خود طلب فرمود و درویش این مطلع بر او خواند :

چون ز پیش آید خدنگش بر قفا بدم سپر      تا نیابد نوک پیکانش از آن سو ره به در  
(دهکی: ۱۹۸)

چون سلطان از او این مصرع (مصرع اول) شنید بخندید. گفت راست است که قزوینی است و از عقل بری است زیرا که در وقت آمدن تیر سپر بر قفا میندود. درویش چون سخن سلطان شنید گفت: صبر کنید تا مصرعی دیگر بشنوید. درویش چون مصرع دوم بخواند سلطان حیران بماند و آفرین بر زبان راند و اهل مجلس نیز همه تحسین او نمودند و سلطان به درویش گفت هر چه میخواهی طلب کن تا ببخشم آن به تو. درویش گفت از دوست به غیر دوست چیزی نه نکوست من فقیر و درویشم قانع گشته و از طلب مال و جاه رسته دیگر سلطان مبالغه فرمود که چیزی بطلب. درویش بنا بر مبالغه او فرمود که خراج باغات مرا معاف گردان. سلطان خراج باغات او بخشید. و میگویند که سلطان درویش را به شعر بدیهه نیز امتحان فرمود. درویش در مجلس نظر در برادرزاده او، میرزاعلی، که یوسف ثانی بود، نمود و چون کاکل و اتاقه پریشان دید ، پریشان حال گردید و در بدیهه گفت:

بلای کاکل او بس نبود بر جانم      اتاقه نیز ز سر میکند پریشانم  
(دهکی: ۲۹۴)

و بی‌مبالغه درویش دهکی دوهزار مطلع خوب و دلپذیر و بینظیر دارد و از جمله آنها این است:  
آب از پی سرو قدت می‌آید از فرسنگها      وز حسرت پابوس تو سر میزند بر سنگها<sup>۱</sup>  
در آینه عکس رخ تو خوب فتاده<sup>۲</sup>      ذوقی است که ساینده بهم روی دو ساده

ای سرشک افتاده‌ای از چشم ارباب نظر

چون یتیمان زان سبب میگردی اکنون در به در<sup>۳</sup>

(تذکره مجالس النفاث: ۷۰)

**۲) تحفه سامی:** «دهک محله‌ای ست از محله‌های قزوین و اشعار متین او پر زور و رنگین و در اوائل در کارگاه جولائی دست و پای میزد و شعر او به اقصای و ادانی رسیده، خوش خوش خبر سخن درویش به مجلس سلطان یعقوب رسید...» سام میرزا داستان بیتی را که درویش به بداهه در وصف کاکل و اتاقه (تاج) جوانی، در مجلس سلطان سروده، می‌آورد با این تفاوت که آن جوان را برادرزاده سلطان نمیداند. گویند که جامی این مطلع را بسیار پسندیده است (تحفه سامی: ۱۰۷):

منزل عشق که وادی سموم است و سراب      غیر مجنون که در این آب و هوا دارد تاب  
(دهکی: ۶۲)

**۳) عرفات العاشقین:** اوحدی بلیانی ذکر درویش را با این صفات آغاز میکند «پادشاه سریر فقر و مسکینی، شهریار عرصه تجرد و خوش نشینی، درویش دهکی قزوینی. دهک قریه‌ای است از دارالموحدين قزوین که مولد و منشا وی است و مقبره او در شهر قزوین است قریب به شاهزاده حسین و او به غایت خوش طبیعت، درست ادراک، عالی همت، بلند فکر، مستقیم الذهن، درویش نام و خصلت بوده اما از لباس دانش ظاهری عاری آمده به فقر و قافه گذرانیدی و وجه معیشت خویش از جولاهگی نمودی با خشت مالی کردی. (عرفات العاشقین و عرصات العارفین: ۱۴۰۵)

عرفات العاشقین حدود سی مطلع از درویش را ذکر میکند و در پایان سخن خویش تعریف امیر علیشیر نوایی را می‌آورد.

**۴) هفت اقلیم:** «اگر چه در خشت مالی مشغولی داشته اما شعرش در غایت جودت بوده چنانچه امیر نظام الدین علیشیر .....» این ابیات نیز مر او راست:

<sup>۱</sup>- در تصحیح ما این مطلع دیده نمی‌شود.

<sup>۲</sup>- در نسخه تصحیح شده مصراع چنین است: عکس تو بر آینه بسی خوب فتاده (دهکی: ۳۴۷)

<sup>۳</sup>- در تصحیح ما این مطلع وجود ندارد.

مستانه چه گلهاست که بر سر زده‌ای باز اینها گل آن است که ساغر زده‌ای باز  
غم و شادی بود درویش را چون شیشه ساعت

که از شادی هر آن چیزی کم آمد در غم افزون شد

(دهکی: ۲۹۴)

هر روز اختیار جهان پیش دیگری ست دولت مگر گداست که هر روز بر دری ست

(تذکره هفت اقلیم: ۱۳۲۶)

در ذکر شاه قاسم فهمی نیز درباره درویش اشارتی دارد که چنین است «... مولانا عزالدین در استقبال عمری شعر میگفته و پس از آن تارک شده. بعضی سبب ترک پرسیده‌اند جواب داده: که استاد خشت مالی که در جوار من است شعر از من بهتر میگوید، مرا شرم می‌آید که شعر بد میگفته باشم و غرضش درویش دهکی بوده که در آن عصر لوای شاعری می‌افراشته...» (تذکره هفت اقلیم: ۱۳۳۹) این روایت با اندکی تغییر در ریاض العارفین در ذکر عزالدین چلبی قزوینی آمده است و از زبان او دلیل ترک شاعری را چنین نقل میکند: «کاری که هر خشت مالی جولاهه از این کس بهتر کند مرتکب آن ناشدن بهتر است و غرضش از این، درویش دهکی بوده که معاصر وی است و از نوادر سخنوران است هم چابک و هم بناست.» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین: ۲۷۶۶)

۵) **ریاض الشعرا:** «درویش دهکی قزوینی مرد از خود گذشته ای بود و در فن سخنوری کمال اوستادی داشته و ... این بیت را که به نام شاه عباس ثانی ضبط کرده‌اند، به درویش دهکی منسوب داشته است.

صبا را شرم می‌آید به روی گل نگه کردن که رخت غنچه را بگشود و نتوانست ته کردن»

(تذکره ریاض الشعرا: ۵۲۳)

بیتهایی از درویش دهکی در ریاض الشعرا نیز نقل شده که همانند دیگر تذکره هاست.

۶) **تذکره حسینی:** در تذکره حسینی نام درویش، محمد آمده است اما در برخی منابع عزیزالدین و عزیزالله برای نام او ثبت شده است. در این تذکره نیز آنچه که در مجالس النفاثس آمده نقل شده است. در مورد شغل او نوشته شده است که «گاهی به کسب جولاهگی و گاهی به خشت مالی معیشت میکرد» و اینکه دیوانش را پیوسته بر میان داشت و نظر امیر علی شیر در مورد شعر درویش نیز نقل شده است. (تذکره حسینی: ۱۲۲) در تذکره حسینی نیز چند مطلع به عنوان نمونه از اشعار درویش نقل شده است:

دل نگردد خوش مرا از دوستان دیگران چون تواند زنده بودن کس به جان دیگران

(دهک: ۳۱۳)

۷) آتشکده: درویش دهکی اسمش عزیزالله و در قزوین به جولاهی و خشتمالی مشغول. آخر الامر... از ندمای مجلس سلطان یعقوب شده و نوازشات از او یافته. هرچند امیرعلی شیر در مجلس النفائس گفته که از سمت عراق شعر به غیر از شعر درویش دهکی نمیشنوم اما به زعم این فقیر یا سلیقه مستقیم نداشته یا در ضمن این گفتگو غرضی داشته. میان هفت هشت هزار بیت دیوان ایشان به نظر رسیده این چند بیت از او انتخاب و در این اوراق ثبت و تحریر و قلمی شد (تذکره آتشکده: ۲۲۹):

بتان چون آن ذقن دیدند و شکر خنده لبها  
گریبانها به دندان ماند و پوشیدند غبغبها  
(دهکی: ۴۶)

از شست دوست تیر اگر بر جگر خورم  
نی رویدم به سینه و زان نی شکر خورم  
(دهکی: ۲۸۲)

آنچه آذر بیگدلی در نقد شعر درویش و سخن امیر علیشیر نوایی آورده نشان از نگاه انتقادی و شعر شناسی وی بوده است. هنری که در نویسندگان تذکره‌ها نظیری برای آن دیده نمیشود. نکته‌ای که افزون بر گزارش تذکره‌ها گواه شهرت شعر دهکی است انتخابی است که ادیبی خوش ذوق از اشعار او کرده و در کتاب خویش، بوستان خیال آورده است.

«بوستان خیال نام مجموعه‌ای ابتکاری از غزل‌های ترکیبی شاعران مشهور و غیر مشهور است که در قرن دهم هجری به وسیله یکی از ادیبان خوش ذوق به نام بکتاش قلی ابدال رومی به رشته تحریر و تألیف درآمده است. از ویژگی‌های این اثر ارزنده ادبی این است که مؤلف با تتبع فراوان و کنجکاو در آثار شاعران بیت‌های سرآغاز غزل‌های گوناگون را که بر یک وزن و قافیه سروده شده جمع‌آوری و هریک را با ردیف الفبایی تنظیم و تلفیق نموده و در مجموع غزل‌هایی را با مضامین همگون با ذکر نام شاعران عرضه کرده است.» (بوستان خیال: ۱۱) بکتاش ۲۵ بیت از شعر دهکی را در قافیه‌های مختلف انتخاب نموده و در کتاب خویش آورده است که نمونه‌هایی را با هم میخوانیم:

ز بیم تیر آهم چرخ گردان در دل شبها  
سپر از مه به کتف آرد زره پوشد ز کوبنها  
(۵۹)<sup>۱</sup>

از بس که رفتم روز غم دور از تو در گلزارها  
دارم تنی چون شاخ گل دروی شکسته خارها  
(۶۲)

از آن با مردم عالم نشد یاری هوس ما را  
که تا نبود به دل داغ فراق هیچکس ما را  
(۷۵)

- شماره‌های داخل پرانتز شماره صفحات کتاب بوستان خیال است<sup>۱</sup>

خدنگش خواست تا بیرون کشد از سینه پیکان را

جو دل آگاه شد پیچید در پایش رگ جان را  
(۸۶)

ای تمام خواب من برده به چشم نیم خواب  
وی سراسر جان من بسته به زلف نیم تاب  
(۹۰)

آفتاب حسن طالع شد چو افکندی نقاب  
حسن طالع بین که دیدم آن رخ چون آفتاب  
(۹۰)

دل چه حد دارد که گردد مانع چشم پر آب  
پهلوان باشد برون آرد گلیم خود از آب  
(۹۱)

خواب دیدم کز هوا شاهین او صیدی ربود  
چون شدم بیدار مرغ دل به جای خود نبود  
(۱۴۹)

من نه آنم کز سر کویت کنم قطع نظر  
گر روم صد بار از کوی تو، می آیم دگر  
(۱۶۶)

گرز پیش آن خدنگت بر قضا بندم سپر  
تا نیارد نوک پیکانت از آن در سر به در  
(۱۶۷)

خدنگش می گذشت از جان و دل بگرفت پیکانش

چو مهمانی که ناراضی رود گیرند دامانش  
(۱۸۰)

خواب میدیدم که لعلت را به دندان میکنم  
چون شدم بیداری لعل لب جان میکنم  
(۲۱۳)

خرم کسی که طفل صفت خانه ساخته  
در وی نرفته، پا زده ویرانه ساخته  
(۲۶۳)

تو آن نبی که مرا بینی و جفا نکنی  
من آن نیم که برنجم اگر وفا نکنی  
(۲۶۶)

### ۳- نسخ دیوان درویش دهکی

در تصحیح این دیوان از دو نسخه استفاده شده است:

(۱) نسخه اساس نسخه موجود در کتابخانه رضاپاشا دانشگاه استانبول با شماره ثبت ۴۲۸: تاریخ کتابت این نسخه ۸۹۳ ه.ق. است که نشان از اهمّیت نسخه دارد، چرا که احتمالاً در زمان

حیات شاعر کتابت شده است. در این نسخه در کنار ۹۸۱ غزل، ۱۵ مخمس و یک مستزاد نیز وجود دارد. این نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است.  
(۲) نسخه کتابخانه ملی روسیه (دورن، ۴۲۰): معرف نسخه احتمال داده است که در قرن ۱۱ کتابت شده باشد. نسخه مسکو نیز مانند نسخه استانبول با خط نستعلیق کتابت شده است. متأسفانه عکس این نسخه بسیار مخدوش بود و به همین دلیل خواندن بعضی از غزلها که فقط در این نسخه آمده بود، ممکن نشد.

#### ۴- سیمای درویش دهکی در شعر خویش

##### ۴-۱- زندگی شخصی

در شعرش به نام خویش عزیزالله اشاره میکند:

دست درویش گر از مال جهان کوتاه است      نتوان گفت فقیرش که عزیزالله است  
(دهکی: ۱۰۰)

او همچنین به قزوینی بودن خود اشاره میکند و البته از همشهریانش مینالد:  
هست بیگانگی از مردم قزوین درویش      که به تقلید دم از مردم بیگانه زدند  
(دهکی: ۱۹۰)

در منابع سال تولد و فوت شاعر ذکر نگردیده است اما او در یک بیت اشاره‌ای به سن خود میکند که نشان از هفتاد سالگی‌اش دارد:  
دگر چو تیر مرو از پی بدی درویش      ز شصت شست شد از کار و روبه هفتاد است  
(دهکی: ۱۱۰)

تخلص شاعر در اکثر اشعار او «درویش» است اما گاهی هم از تخلص دهکی استفاده کرده است:

بجر نداشت در سخن ظرف تخلص مرا      شهره شهر تا شود از دهکی نشان دهم  
(دهکی: ۳۰۹)

بارها در دیوان اشاره به کارگری خود میکند:  
دارم غم دلدار چو فرهاد و غم کار      در عشق دلم از طرفین است گرفتار  
(دهکی: ۲۰۳)

این اشارات فراوان به کار و کارگری در اکثر موارد همراه با ذکر داستان فرهاد و کوه‌کنی اوست:  
اگر فرهاد شد بی‌کار استادست میشاید      مرا در عشق جان‌کندن بود لازم چو مزدورم  
(دهکی: ۲۷۹)



#### ۴-۲- درویش و صوفیان

درویش عارف پیشه و صوفی مسلک بوده و اشاره به رسوم خانقاهی و صوفیه در اشعار او فراوان است:  
خرقه‌ات گر چاک شد در عشق صوفی زان چه باک

دوخته بسیار دارد پاره‌ای دیگر بدوز

(دهکی: ۲۳۰)

درویش بی حساب ریاضت بکش به عشق این نیست اربعین که شمارند تا چهل

(دهکی: ۲۶۷)

به چار ضرب و مربع نشسته صوفی‌وار به ذکر دوست سر انداز در سحر لاله

(دهکی: ۳۴۴)

مشایخ صوفیه نیز مورد توجه درویش بوده‌اند. در شعر او اشارات فراوانی به حلاج و ماجرای اوست. همچنین از ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری و ... در شعر خود نام برده است:

چو منصور ار کف خاکم بدریا ریختن گیرد ز درد عشق من صد شور ازو انگیختن گیرد

(دهکی: ۱۶۹)

کنج فقر از گنج شاهی به بود درویش را نقل این معنی ز ابراهیم ادهم می‌کنیم

(دهکی: ۲۷۷)

حدیث یار بر اهل عشق کن درویش که شکرست ز یوسف سخن بر ذوالنون

(دهکی: ۳۲۵)

شاید این اشارت تذکره نویسان به کارگری و ی و پرهیز از دنیا و دنیاداران نیز نشان دهنده روحیه درویش و آزادگی وی بوده و از گرایش‌های وی به اندیشه صوفیانه بر می‌خواسته است.

#### ۵- جمع اشعار

اشاره ای که در اشعارش به سفینه و دیوان خود دارد نشان می‌دهد که در زمان حیات خود دیوانش را جمع آوری و مدون کرده است:

بود سفینهٔ درویش همچو بتخانه ز بس که وصف جمالت بدان رساله کشم

(دهکی: ۲۹۶)

#### ۵-۱- دهکی و قالبهای شعری

در کنار غزل که اکثر اشعار دیوان درویش را شامل می‌شود، پانزده مسمط و یک مستزاد نیز در دیوان درویش وجود دارد. مسمط نخست غیر تضمینی و در مناجات است که دیوان با آن آغاز می‌شود:

ای خداوند نیکخواه همه فارغ از طاعت و گناه همه  
(دهکی: ۲۲)

و چهارده مسمط دیگر با تضمین غزلهایی از امیر خسرو، کمال خجندی، کاتبی ترشیزی،  
عماد فقیه، قاسم انوار و جامی سروده شده است. به مطلع برخی از این غزلهها پس از این اشاره  
خواهیم کرد. درون مایه مسمطها عاشقانه یا عارفانه است.  
مستزادی نیز با مطلع زیر در دیوان درویش دهکی دیده میشود:

با ما چه شود گر تو خوش ای ماه برآیی چون مهر به بامی  
(دهکی: ۴۳)

استفاده دهکی از مستزاد که تنها از سوی بعضی از شاعران استفاده شده، نشان از نوجویی و  
آگاهی این شاعر هنرمند دارد.

شهرآشوبهایی نیز در دیوان دهکی دیده میشود به همان شکل غزلی که در قرن نهم رواج  
داشته است یعنی غزلهایی که مطلع آن ستایش بازاریان است. یادآوری این نکته بجا مینماید  
که: «قدیمترین شعر فارسی که با عنوان خاص شهرآشوب در دست است قطعات مختلف  
الوزنی است از مسعود سعد و نخستین تذکره نویسی است که از این نوع شعر یاد کرده امیر  
علیشیر نوایی است.» (شهر آشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی): ۳)

دلبر خباز را چون بدر تا رخ دیده‌ام سیر از قرص جمال او نگردد دیده‌ام  
(دهکی)

میکند هر دم به ناز آن دلبر قصاب خون چشم مستش میخورد همچون شراب ناب خون  
(دهکی)

در کار و روی دلبر حلاج کن نگاه آن پنبه بین چو ابر سفیدست پیش ماه  
(دهکی)

#### ۵-۲- درویش و شاعران پیش از وی

درویش از شاعران نامدار پیش از خود تأثیر فراوان گرفته است و از بعضی در شعر خویش یاد  
کرده است. این شاعران به ترتیب تاریخی عبارتند از:

#### ۵-۲-۱- عطار

درویش دهکی با آثار عطار آشناست اشاره او به منطق الطیر و مصیبت نامه در بیت زیر  
پیداست:

کس نگفت از قید این ناکام آن خودکامه را منطق الطیر از قفس خواند این مصیبت‌نامه را  
(دهکی: ۶۰)

دهکی قزوینی؛ مقلدی هنرمند و نوجویی پیشگام/۳۳۷

علاوه بر این در چار غزل به نام شیخ صنعان اشاره میکند که مشهورترین شخصیت در منطق الطیر عطار است:

مگو درویش پیری ترک عشق ماهرویان کن  
اگر بودم جوان مجنون، به پیری شیخ صنعانم  
(دهکی: ۳۰۸)

#### ۵-۲-۲- امیر خسرو دهلوی

دهکی شش مخمس را در تضمین غزلهای امیر خسرو سروده است. مطلع این غزلها چنین است:  
من این آه جگر سوز از دل پیمان شکن دارم  
چرا از دیگری نالم که درد از خویشتن دارم  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۳۷۱)

چشم را در ملک خوبی شحنة بیداد کن  
غمزه را تعلیم ده بر جادوان استاد کن  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۴۷۰)

جان من از بیدلان آخر گهی یادی بکن  
گر به انصافی نمی ارزیم بیدادی بکن  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۴۶۹)

آن کلاه کج بر آن سرو بلند او ببین  
وان شراب آلوده لبهای چو قند او ببین  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۴۶۷)

جوان و پیر که در بند مال و فرزندند  
نه عاقلند که که طفلان ناخردمندند  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۳۳۳)

ما به کوی تو سگانیم و به راه تو خسیم  
هرکه پیش تو پس است از همه رو نیز پسیم  
(دیوان کامل امیر خسرو دهلوی: ۴۰۹)

علاوه بر این مخمسها در غزلهای خود نیز از او نام برده است:

درویش شعرهای تو چون شعر خسرو است  
از بس که آه و ناله چو فرهاد میکنی  
(دهکی: ۴۰۷)

بس که شعرت مردم ای درویش از بر میکنند  
در سخن خواهی گرفتن همچو خسرو بحر و بر  
(دهکی: ۲۱۵)

#### ۵-۲-۳- سعدی

تأثیر شعر سعدی بر درویش در نمونه های زیر پیداست جاهایی که شاعر کوشیده تا از شگردهای زبانی سعدی بهره جوید:

دل ربودی گفتم از من ای نگار دلربا  
من ندیدم گفت هرگز چون ربودم کی کجا  
(دهکی: ۸)

گفتم لب تو را که دل من تو برده‌ای      گفتا کدام دل چه نشان کی کجا که برد  
(غزلهای سعدی: ۲۳۸/غ ۵۲۲)  
گفت پیش تو عاشق سخن ز ضعف تنش      چه سود گفت چو جایی نمیرسد سخنش  
(دهکی: ۲۳۲)  
رها نمیکند ایام در کنار منش      که داد خود بستانم به بوسه از دهنش  
(غزلهای سعدی: ۲۰۷/غ ۴۴۶)

نبینم یک زمان خالی تو را از کار دل بردن  
دو چشم از ناز و ناز از سحر و سحر از مکر و مکر از فن  
(دهکی: ۳۳۳)

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل  
گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل  
(غزلهای سعدی: ۵۳/غ ۱۰۹)  
در پیش آن دو رخ ز چپ آیم به سوی راست      تا بنگرم جمال تو ای مه به روی راست  
(دهکی: ۸۶)  
چشم چپ خویشتن برآرم      تا روی نبیندت بجز راست  
(غزلهای سعدی: ۳۷، ۷۲)

#### ۵-۲-۴- کمال خجندی

دهکی دو عزل از کمال خجندی را تضمین کرده است:  
دل که در زلف تو پیچید روانش بستند      خواب در چشم پرآب نگرانش بستند  
(دیوان کمال خجندی: ۱۴۶)  
چشم اگر این است و ابرو این و ناز و شیوه این      الوداع ای زهد و تقوی الفراق ای عقل و دین  
(دیوان کمال خجندی: ۳۳۲)  
همچنین در کنار تضمین دو عزل از کمال خجندی در مخمسهای خود، در غزلهای نیز خود را  
پیرو او میداند:  
فقر سلمان طلب از بهر کمال ای درویش      چند در شعر روی از پی سلمان و کمال  
(دهکی: ۲۷۴)  
چون نمیشاید فزودن چیز دیگر بر کمال      بر کمال از شاعری درویش نتوانی فزود  
(دهکی: ۱۸۸)

۵-۲-۵- حافظ

درویش دهکی به حافظ علاقه بسیار دارد و در بیت‌های بسیاری از شعر خویش به سروده‌های حافظ اشاره کرده است. نمونه‌هایی از این تأثیرپذیری را در بیت‌های زیر میتوان دید هر چند که جستجوی دقیقتر شواهد بیشتری را به دست خواهد داد:

چو فرهاد این بود ورد زبان من به منزلها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلهها  
(دهکی: ۳۰)

الا یا ایهاالساقی ادر کاسا و ناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلهها  
(دیوان حافظ: ۱۹۵ غ ۱)

عکس فانوس که از منزل لیلی شب تافت  
بود برقی که درخشان شد و بر مجنون زد  
(دهکی: ۱۷۰)

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر  
وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد  
(دیوان حافظ: ۲۸۸ غ ۱۴۰)

چنین که بهر تو الله اکبر از هر سوست  
بود ز کوی تو الله اکبر شیراز  
(دهکی: ۲۲۴)

فرق است از آب که ظلمات جای اوست  
تا آب ما که منبعش الله اکبر است  
(دیوان حافظ: ۲۲۲ غ ۳۹)

آن دو ابرو نیک ای درویش گفتی یک هلال  
معنی بسیار باید در حدیث و لفظ کم  
(: ۲۸۰)

بیا و راز اهل درد بشنو  
به لفظ اندک و معنی بسیار  
(دیوان حافظ: ۳۵۸ غ ۲۴۵)

در این رباط دو در همچو نوح ساز نشست  
مبین درازی عمر و بساز کوتاه دست  
(دهکی: ۲۶)

از این رباط دو در چون ضرورتست رحیل  
رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست  
(دیوان حافظ: ۲۱۲ غ ۲۵)

کسی که می نشناسد بتان رعنا را  
مگو بد است که من میشناسم این ها را  
(دهکی: ۴۱)

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را  
که سر به کوه بیابان تو داده ای ما را  
(دیوان حافظ: ۱۹۷ غ ۴)

- گرچه با خوردن خون داشت رقیب تو سرشت  
همچو خم هست به دوران تو او را سرو خشت  
(دهکی: ۷۲)
- سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها  
مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت  
(دیوان حافظ: ۲۴۹/غ ۸۰)
- صوفیان تاز صفا جرعه مستانه زدند  
بوسه‌ها حلقه صفت بر در میخانه زدند  
(دهکی: ۱۸۵)
- دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند  
گل آدم بسرشتند و به پیمان زبند  
(دیوان حافظ: ۳۱۷/غ ۱۸۴)
- خوشم که عشق تو زد کوس و عزم غارت کرد  
بشارت است مرا هرچه او اشارت کرد  
(دهکی: ۱۵۴)
- بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد  
هلال عید به دور قدح اشارت کرد  
(دیوان حافظ: ۲۸۲/غ ۱۳۱)
- غزل دهکی ۵ بیت دارد که کلمات قافیه آنها همان است که در غزل حافظ آمده است: غارت کرد / اشارت کرد / زیارت کرد / تجارت کرد / حقارت کرد / عبارت کرد

#### ۵-۲-۶- عماد فقیه کرمانی

دهکی دهمین مسمط خویش را با تضمین غزلی از عماد سروده است که مطلع آن چنین است:  
گدای حضرت او باش و پادشاهی کن  
مکن مخالفت او و هرچه خواهی کن  
(دیوان قصاید و غزلیات خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی: ۲۳۹)

#### ۵-۲-۷- کاتبی ترشیزی

دهکی دو غزل از کاتبی ترشیزی شاعر قرن نهم را نیز تضمین کرده است:  
درون جان نهد اهل دل خرد را راه  
که دزد را نتوان برد در خزینه شاه  
(دیوان کاتبی نیشابوری: ۲۱۳)

آفاق پر صداست ز کوه گناه ماست  
کوه گناه چند بود سنگ راه ما  
(دیوان کاتبی نیشابوری: ۱۷)

#### ۵-۲-۸- عصمت بخارایی

درویش دهکی یک غزل از عصمت بخارایی نیز تضمین کرده است که مطلع آن چنین است:  
مردم از هجران و این حسرت ز جان من برفت  
تا چرا بر خاکم آن سرو روان من نرفت  
(دیوان عصمت بخارایی: ۵۵)

### ۵-۲-۹- قاسم انوار

مسمط یازدهم تضمین غزلی از قاسم انوار با مطلع زیر است :

نه از خطاست که در ابروی تو چین باشد      تو نازیننی و ناز تو نازینن باشد  
(کلیات قاسم انوار: ۱۲۷)

### ۵-۲-۱۰- جامی

جامی نیز از شاعرانی است که درویش با او چنانکه تذکره ها روایت کرده اند دادو ستد و دیدار داشته است و مطلع یکی از غزلهای او را تضمین کرده است:

این منم یارب به درد عاشقی زار این چنین      کس مبادا در جهان هرگز گرفتار این چنین  
(دیوان کامل جامی: ۶۰۷)

### ۵-۳- زبان وسبک درویش

زبان بیشتر اشعار درویش ساده است و شاعر نیز به این مورد اشاره میکند:

از برای سادگان درویش شعر ساده گفت      زانکه هر مشرب کند نوعی ز دیوان انتخاب  
(دهکی: ۷۰)

او خود را صاحب سبک و طور میدانند:

طور تو درویش باید پخته گوشان را پسند      این تو را زبید که آسان کرده‌ای دشوارها  
(دهکی: ۵۸)

و به تازه بودن سخن عنایت دارد:

دو نیمه کرده‌ام از فکر آن میان تن زار      به تازگی سخن بین که مو شکافته‌ام  
(دهکی: ۳۰۳)

خود را خلاق معانی نو میخواند:

چندان که بکاوند سخنهای تو درویش چون      زر همه معنی نو از کان تو یابند  
(دهکی: ۱۴۷)

و در پی آوردن معانی خاص است:

برای خاص ای درویش معنیهای خاص آور      نه آن معنی که هر جا عام‌گیر آمد چو افسانه  
(دهکی: ۳۵۲)

درویش دهکی با آنکه آگاهانه به تقلید از شاعران پیشین میپردازد اما در بسیاری از بیتها طرز بیانی نو دارد و به قول خودش از معنی آشنا سخن میگوید. نمونه‌هایی که میخوانیم نشان از نوگرایی و نکته‌سنجی وی دارد، همان نکته ای که به گمان نگارندگان میتواند اولین نشانه-های سبک هندی در شعر وی باشد و او را در ردیف پیشگامان سبک هندی قرار دهد:

هرکس که گشت همدم پیمان‌شده چنان	گفتم سخن غریب ولی معنی‌آشناست (دهکی: ۸۶)
چون خط کاشی به کویت از سفیدیهای چشم	مینویسم قصه بر دیوار سرتاسر سفید (دهکی: ۱۳۱)
شب‌گشاد اشکم اگر یک دم نهم سر بر زمین	شمع میرد از سرشک خویشتن چون اوقتاد (دهکی: ۱۳۳)
مگر که صورت ما بر ورق کنند دو تو	که بی رقیب بمالیم هر دو روی به رو (دهکی: ۳۶۶)

#### ۵-۴- عروض و قافیه

اوزان در دیوان درویش تنوع بالایی ندارد و علاقه شاعر بیشتر به اوزان مشهور و پر کاربرد است. گویا برخی از معاصرینش از او ایراد عروضی گرفته بودند و شاعر به منتقدانش چنین حمله میکند:

فکر تقطیع مکن شعر روان را درویش	هر کجا بی هنری هست ترازو دار است (دهکی: ۹۰)
استفاده از ردیفهای اسمی و فعلی در اشعار درویش بسامد بالایی دارد. استفاده از قافیه مرکب نیز در شعر دهکی دیده میشود که نشان نوجویی شاعر است:	
چنان خواند به مکتب یوسف ما نیک فرقان را	که از آواز داوودی نشاید کرد فرق آن را (دهکی: ۵۵)
خوش خطی کرد به رخسار تو انشاء، الله	آن خط سبز مبارک بود ان شاء الله (دهکی: ۳۴۳)

#### ۵-۵- صنعت گری درویش

درویش تحت تاثیر فضای شعری روزگار خویش از میل به تفنن و صنعت پردازی برکنار نبوده است. صنعت پردازیهای او نمونه‌ای از هنرمندی التزام «رند» در غزلی با مطلع:

نباشد رند را هرگز ز درد مفلسی ناله      ندارد مال کس را دیده حسرت ز دنباله  
(دهکی: ۳۵۹)

یا ارتفاعی که در همه مصراع دوم بیتهای غزل زیر ایجاد کرده است:

---

- این آرایه را قدما ارتفاع نامیده و چنین تعریف کرده اند: «در اصطلاح شعرا صفتی را آغاز کند و آن را بالا<sup>۱</sup> برند به اظهار چیزی چند» آندراج به نقل از دهخدا



نبینم یک زمان خالی تو را از کار دل بردن  
دو چشم از ناز و ناز از سحر و سحر از مکر و مکر از فن  
(دهکی: ۳۳۳)

#### ۵-۶- اشارات و تلمیحات

دومین شباهت شعر دهکی به سبک هندی آمیختن تلمیح با صورخیال و استفاده از تکیه کلامهاست که شبکه درهم تنیده از معانی را در مقابل دیدگان خواننده قرار میدهد. این تلمیح میتواند قرآنی، حدیثی یا داستانی باشد که نمونه آن را در بیتهای زیر میتوان دید:  
جان و دلم ز زلف تو آسود و دور نیست      ایزد برای راحت خلق آفرید شب  
(دهکی: ۶۳)

عجب دیویست وارون بخت من یارب که از گردون

برای سوز او همچون شهاب افتد مرا کوکب  
(دهکی: ۶۷)

هرچند قتل تیغ نبینند کشتگان      در عشق پاک هر که بمیرد بود شهید  
(دهکی: ۱۷۱)

فقیرش ار شمرد یار فخر درویش است      ز کار خویش کسی در جهان ندارد ننگ  
(دهکی: ۲۶۴)

کوهکن جان کند تا از نقش شیرین یافت گنج      عشق باد او را که پیدا کرد گنج از دست رنج  
(دهکی: ۱۲۱)

ز سوز سینه مجنون مگر فردا امان باشد      وگر نه اهل لیلی را عذاب جاودان باشد  
(دهکی: ۱۴۶)

تا چو عیسی دم زدم از مهر تو ای آفتاب      تنگ شد بر دیده عالم همچو چشم سوزنم  
(دهکی: ۲۷۹)

چون یوسفم به چاه و چو یعقوب در عذاب      گر افکنی، برادر مایی و چشم ما  
(دهکی: ۵۳)

ویژگی سوم که شعر درویش را به سبک هندی مانند میسازد، استفاده از مثلها، اصطلاحات، باورهای عامیانه و زندگی روزمره است، نکاتی که سبک شناسان سبک هندی را با آن معرفی مینمایند:

شیرین هم اوفتاد بر کوهکن ز اسب      کار اوفتد مدام برای فتاده کار

(دهکی: ۲۱۲)	یک نظر با او مرا دیربست اما گفته‌اند
لذت صحبت فزون باشد چو نبود زود زود	
(دهکی: ۱۹۷)	رقیب روی سیه شد به آب گرم و بود
همان مثل که به شستن نشد سیاه سفید	
(دهکی: ۱۶۸)	غم تو از همه خواهیم فزون و این مثل است
که بیشتر طلبد هر که بیشتر دارد	
(دهکی: ۱۶۸)	میپرد چشمم ز جایی شادایی خواهد رسید
کاش باشد باد و آرد از ره آن یار گرد	
(دهکی: ۱۴۱)	گر شد رقیب دور نگویم نیک او
بر مرده گفته‌اند نشاید دروغ بست	
(دهکی: ۷۲)	آن تراشیدن ابروی تو از تندی خوست
تا نگویند که بالای دو چشمت ابروست	
(دهکی: ۹۲)	به عشق این نکته نشودی که باشد هر کس و کارش
ز ناصح گفتن ای درویش باشد وز تو نشنودن	
(دهکی: ۳۱۲)	گفتی که بمیری و نبینی رخ ماهم
المنة لله که نمردیم و بدیدیم	
(دهکی: ۳۰۴)	هر سنبل زلف تو خوشست از بر رویی
چون با همشان مینرود آب به جویی	
(دهکی: ۴۰۵)	ز جور هجر دلم سوی زلف او نگرد
چو کارگر که خلاصش به وقت شام بود	
(دهکی: ۱۳۰)	جز نشان‌های سیه کس طرف او نگرفت
زان همه سنگ که بر صورت دیوانه زدند	
(دهکی: ۱۹۰)	بر مثال صورت دیوار بی جان مانده‌ام
پشت بر دیوار و در روی تو حیران مانده‌ام	
(دهکی: ۲۹۶)	ماه نو رفت فرو چون خم ابروی تو دید
بر ضعیف است که باشد ز زبردست فرو	
(دهکی: ۳۷۰)	از مغنی فلک درویش کم جو عیش از آنک
هیچ مطرب ساز از بهر گدا نخواست	

(دهکی: ۳۴۴)

#### ۵-۷- انواع صنایع بدیعی

آخرین شباهت شعر درویش به سبک هندی استفاده از آرایه ها به سبک و سیاق هندی سرایان است برای مثال اسلوب معادله از آرایه هایی است که سبک هندی به کاربرد بسیار آن شهره است. دهکی به استفاده از این صنعت که قدما آن را تمثیل هم خوانده اند، رغبتی خاص دارد:

به روی زرد جان خویش را از وی خریداریم      بلی جوید همیشه مردکم زر جنس ارزان را

(دهکی: ۴۷)

تیغ تو از دلم ببرد آرزوی خویش      آری ز تشنه آب ببرد آرزوی آب

(دهکی: ۶۹)

آه گرم سینه کی از سوز دل آخر شود      آتش سوزنده کی بنشیند از آب کباب

(دهکی: ۶۷)

دروغم ریخت از اشکی که ریزم از برون هر دم

ز بیرون چون کشد دیوار نم خاک از درون ریزد

(دهکی: ۱۷۲)

در دل ریشم خیال خالش آید هر نفس      پیش بیمار جراحی داری پر آید مگس

(دهکی: ۲۳۳)

ایهام و حسن تعلیل نیز از صنعتهایی است که درویش دهکی از آنان به شیوه شاعران سبک هندی استفاده میکند و میکوشد آن را با صورخیال درهم آمیخته به معنی شعرش قوت و تازگی بخشد.

#### ۵-۷-۱- ایهام

ز وصف آن دهن درویش چون داری نگین اکنون      سلیمانی کنی درشعرو سازی جمع دیوان را

(دهکی: ۴۷)

ساقی از جرعه خود محتسبم رفت از یاد      هست آری کرم و لطف شما از حد بیش

(دهکی: ۲۳۶)

پیش اینها روسپاه و بندی و اهل خطاست      آنکه بی آهو به نیکی میدهد چون مشک بو

(دهکی: ۳۶۹)

یادآوری این نکته بجا مینماید که استفاده از ایهام نیز نشان از دل‌بستگی درویش به حافظ و شعر اوست.

#### ۵-۷-۲- حسن تعلیل

کوه را گوش بشد کر ز صدای فرهاد      بهر آن پاسخ مردم ندهد بی فریاد  
(دهکی: ۱۲۶)

#### ۶- نتیجه

درویش محمد دهکی ملقب به عزیزالله یا عزیزالدین شاعر قرن دهم هجری است که در قزوین میزیست. او معاصر امیرعلیشیر نوایی است که از وی سخن گفته و شعرش را ستوده است. شاعری است از طبقه عامه که با خشم‌تالی و باغ‌داری زندگی میکرد. باصوفیه‌آشنایی دارد و اندیشه‌های عرفانی اش او را به سوی آزادگی و زیستن با عزت سوق میداد. از وی دیوان شعری مانده است که خود به جمع آن پرداخته است و ما آن را بر اساس نسخه استانبول (۸۹۶ ه.ق.) و مسکو (قرن ۱۱) تصحیح کرده ایم. دیوان دهکی ۱۲۳۷ غزل دارد که البته بعضی فقط در یکی از نسخه‌ها آمده است. علاوه بر غزلها که اگر شمارشان کمتر میبود بی‌شک کیفیتشان بهتر میشد، پانزده مسمط و یک مستزاد و چند شهرآشوب نیز در دیوان وی دیده میشود. مسمط نخست ستایش خداوند است و چهارده مسمط دیگر با تضمین غزلهای امیرخسرو دهلوی، کمال خجندی، عمادفقیه کرمانی، کاتبی نیشابوری، عصمت بخارایی، قاسم انوار و جامی عاشقانه و عارفانه است. مستزاد عاشقانه اش نیز نشان نوجویی و آگاهی اوست. درویش به شعر عطار، سعدی، حافظ نیز توجه دارد و علاقه وی به شعر حافظ کاملاً پیداست. او در عین تقلید از شاعران پیش از خود توانسته است لحظات شاعرانه نابی را در شعر خود بیافریند که توجه معاصرانش را به خود جلب کند و ستایش کسانی چون جامی را برای بعضی از بیتها برانگیزد. انتخاب شعرهای وی در جنگی از قرن دهم نیز گواه شهرت و توانایی اوست. دیوان درویش میتواند از جهات مختلفی مطالعه شود که در خلال مقاله به بعضی از آنها نظیر معانی مشترک، اوزان عروضی، کیفیت ردیف و قافیه و صنایع بدیعی اشاره کرده ایم. علاوه بر آنچه گفتیم دقت در دیوان درویش خواننده را با نازک خیالیه‌ها، معنی آفرینیها، استفاده از زبان مردم و مثل‌های رایج در میان آنان و بازی با صنعت‌های ادبی مانند اسلوب معادله و ... آشنا میسازد که یادآور سبک هندی است و شاید بتوان در این حوزه او را از پیشگامان سبک هندی برشمرد.

### منابع و مأخذ

- ۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی(بی تا)، القسم الاول من جزء التاسع، بیروت: دار الاوضاء.
- ۲- بوستان خیال، بکتاش قلی ابدال رومی(۱۳۷۶)، با تحقیق و تصحیح و مقدمه محمد علی کوشا، تهران، انتشارات نهایندی.
- ۳- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی(بی تا)، با مقدمه جلال الدین همایی، جلد چهارم، تهران، انتشارات کتابخانه خیام.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، نفیسی، سعید(۱۳۶۳)، جلد اول، تهران.
- ۵- تحفه سامی، سام میرزای صفوی(۱۳۱۴)، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: ضمیمه سال شانزدهم مجله ارمغان.
- ۶- تذکره آتشکده، آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ(۱۳۳۷)، مقدمه، فهرست، تعلیقات سیدجعفر شهیدی، جلد اول، تهران، موسسه نشر کتاب.
- ۷- تذکره حسینی، میرحسین دوست حسینی سنبلهلی(۱۲۹۲ق)، لکهنو: مطبع نامی منشی نولکشور.
- ۸- تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی(۱۳۸۳)، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، دو مجلد، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی(۱۳۹۱)، تصحیح، مقدمه و فهرستها، ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری، دو مجلد، تهران. ف. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- تذکره شمع انجمن، محمد صدیق حسن خان بهادر(۱۳۸۶)، تصحیح و تعلیقات محمد کاظم کهدویی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ۱۱- تذکره مجالس النفاثس، امیرعلیشیر نوایی(۱۳۶۳)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری.
- ۱۲- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی(۱۳۷۸)، با تصحیح و تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری، جلد دوم، تهران، سروش.
- ۱۳- تصحیح نسخه درویش محمد دهکی، درویش دهکی(۱۳۹۷)، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، به کوشش آیدین اریلماز(چاپ نشده)
- ۱۴- درویش دهکی شاعر گمنام ایرانی، گوزیلوز، علی(۱۳۸۳)، نامه پارسی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳.
- ۱۵- دیوان حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد(۱۳۶۹) به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه و مقابله و کشف الابیات از رحیم ذوالنور، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۶- دیوان سلمان ساوجی، سلمان ساوجی(۱۳۳۶)، با مقدمه تقی تفضلی، به اهتمام منصور مشفق، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- ۱۷- دیوان عصمت بخارایی، عصمت بخارایی(۱۳۶۶)، به کوشش احمد کرمی، تهران، تالار کتاب.

- ۱۸- دیوان قصاید و غزلیات خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی معروف به عماد کرمانی، عماد فقیه کرمانی (۱۳۴۸)، به تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، ابن‌سینا.
- ۱۹- دیوان کاتبی نیشابوری / ترشیزی، کاتبی نیشابوری (۱۳۸۲)، به تصحیح تقی وحیدیان کامیار، سعید خو محمد خیرآبادی، مجتبی جوادنی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۲۰- دیوان کامل امیرخسرو دهلوی، امیرخسرو دهلوی (۱۳۴۳)، به اهتمام م. درویش، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۲۱- دیوان کامل جامی، جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۴۱)، ویراسته هاشم رضی، تهران، انتشارات پیروز.
- ۲۲- دیوان کمال خجندی، کمال خجندی (۱۳۷۵)، به تصحیح عزیز دولت آبادی، تهران، مجمع بزرگداشت شیخ کمال خجندی.
- ۲۳- دیوان کمال خجندی، کمال خجندی (۱۳۷۲)، به تصحیح و مقابله احمد کرمی، تهران، انتشارات ما.
- ۲۴- شهر آشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی)، گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰)، به کوشش پرویز گلچین معانی، تهران، نشر روایت.
- ۲۵- عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی، (۱۳۸۹)، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، آمنه فخراحمد، با نظارت محمد قهرمان، جلد سوم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۶- غزلهای سعدی، سعدی شیرازی (۱۳۸۵)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۷- فرهنگ سخنوران، خیامپور، عبدالرسول (۱۳۶۸)، جلد اول، تهران: انتشارات طلایه.
- ۲۸- کلیات سعدی، سعدی شیرازی (۱۳۹۳)، بر اساس تصحیح و طبع شادروان محمد علی فروغی و مقابله با دو نسخه معتبر دیگر، تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهرس به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چ هفتم، تهران. انتشارات دوستان.
- ۲۹- کلیات قاسم انوار، قاسم انوار (۱۳۳۷)، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.